



## درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: نوزدهم  
موضوع جزئی: فرع اول (راه‌های ثبوت اجتهاد و اعلمیت)  
سال دوم  
تاریخ: ۶ خرداد ۱۳۹۱  
مصادف با: ۴ رجب ۱۴۳۳  
جلسه: ۱۱۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در دلیل سوم یعنی کلام مرحوم آقای حکیم بود؛ عرض کردیم مرحوم آقای فاضل اشکالاتی به استدلال ایشان ایراد کرده‌اند. دلیل ایشان بر حجیت خبر ثقه در اجتهاد و مطلق موضوعات خارجیه این بود که ادله حجیت خبر ثقه در احکام کلیه عمومیت دارد و شامل موضوعات خارجیه هم می‌شود به این بیان که منظور از حکم در اینجا ما یؤدی الی الحکم الکلی است چه به مدلول مطابقی و چه به مدلول التزامی و این بر موضوعات خارجیه هم منطبق است. بیان این دلیل گذشت و اشکالات چهارگانه آقای فاضل به این دلیل هم ذکر شد. حال باید دید این اشکالات به بیان مرحوم آقای حکیم وارد یا نه:

### بررسی اشکال اول:

اشکال اول این بود که در این دلیل در مورد وجود مقتضی در ادله حجیت خبر ثقه نسبت به موضوعات بحث شده است یعنی آقای حکیم تلاش می‌کنند که اثبات کنند مقتضی در ادله حجیت خبر نسبت به موضوعات وجود دارد در حالی که در مورد مقتضی بحثی نیست و این ادله که مهترین آن سیره عقلائییه می‌باشد، شامل موضوعات می‌شود اما مشکل این است که در برابر این ادله مانع وجود دارد و آن هم عبارت است از خبر مسعدة بن صدقة.

به نظر می‌رسد که خبر مسعدة صلاحیت مانعیت در برابر شمول ادله نسبت به موضوعات ندارد البته خود مرحوم آقای حکیم هم در آخر استدلال اشاره کرده‌اند که امکان تحقق ردع از سوی شارع وجود دارد ولی به نظر ما چنین منع و ردعی از طرف شارع وارد نشده است البته ما این را تفصیلاً در آینده اثبات خواهیم کرد که نه تنها خبر مسعدة بن صدقة بلکه بعضی از اخبار دیگر هم که به آنها استناد شده برای اثبات رادعییت و مانعیت، صلاحیت ردع و منع ندارند لذا به نظر ما اشکال اول ایشان وارد نیست.

### بررسی اشکال دوم:

اشکال دوم این بود که بر فرض ما از اشکال اول صرف نظر کنیم این دلیل فقط حجیت خبر ثقه را در اجتهاد ثابت می‌کند نه در همه موضوعات چون آنچه که در موضوعات خارجیه مترتب می‌شود احکام جزئییه است در حالی که در این دلیل گفته شده که مراد از حکم ما یؤدی الی الحکم الکلی است و این فقط بر اجتهاد تطبیق می‌کند اما بر غیر اجتهاد من الموضوعات

الخارجية منطبق نیست مثلاً اگر خبر ثقه نجاست لباسی را ثابت کند نتیجه‌اش یک حکم جزئی می‌باشد و نهایتش این است که نمی‌شود با آن نماز خواند اما ما یؤدی الی الحکم الکلّی بر آن تطبیق نمی‌کند.

خلاصه اینکه این استدلال نهایتش حجیت خبر ثقه را در اجتهاد ثابت می‌کند نه در مطلق موضوعات خارجیّه در حالی که بحث در مطلق موضوعات خارجیّه می‌باشد.

به نظر ما این اشکال هم وارد نیست زیرا مرحوم آقای حکیم در مقام استدلال بر ثبوت اجتهاد به خبر ثقه بخصوصه می‌باشند یعنی در واقع یک دلیل برای حجیت خبر ثقه در مطلق موضوعات ذکر می‌کنند لکن چون بحث در مورد اجتهاد به عنوان یک موضوع خارجی می‌باشد، عمومیت خبر ثقه را نسبت به موضوعات بر خصوص اجتهاد تطبیق کرده‌اند لذا گفته‌اند مراد از احکام ما یؤدی الی الحکم الکلّی است چه به مدلول مطابقی و چه مدلول التزامی. البته اولی این بود که مرحوم آقای حکیم به جای ما یؤدی الی الحکم الکلّی می‌فرمود ما یؤدی الی الحکم که شامل احکام جزئیّه هم بشود اما در عین حال چندان مشکلی ایجاد نمی‌کند چون بهر حال در اینجا اجتهاد به عنوان یک موضوع خارجی محل بحث است و ایشان می‌خواهد ثابت کند که با خبر ثقه می‌شود این موضوع خارجی را اثبات کرد و الا لفظ حکم کلی در اینجا خصوصیتی ندارد.

#### بررسی اشکال سوم:

اشکال سوم این بود که صرف اخبار از اجتهاد، اخبار از حکم کلی الهی نیست چون بر فرض با خبر ثقه اجتهاد فلان شخص ثابت شود لکن این لزوماً مؤدی به یک حکم کلی الهی نیست چون ممکن است کسی مجتهد باشد اما استنباط نکرده باشد یعنی یک حکم کلی الهی استخراج نکرده باشد؛ این اشکال هم به نظر ما وارد نیست چون:

اولاً: چنانچه سابقاً در بحث از معنای اجتهاد گفتیم، در معنای اجتهاد فعلیت استنباط دخیل است و صرف قدرت استنباط نیست لذا تا هنگامی که کسی مسئله فقهی را استنباط نکرده باشد، اصلاً به او مجتهد نمی‌گویند. این اشکال مبنایی است.

ثانیاً: صرف نظر از این اشکال مبنایی ما می‌توانیم کلام مرحوم آقای حکیم را این گونه تفسیر کنیم که منظور از ما یؤدی الی الحکم الکلّی این نیست که یؤدی الی الحکم الکلّی بالفعل بلکه منظور ما یصلح أن یؤدی الی الحکم الکلّی است یعنی چیزی که صلاحیت دارد تا به یک حکم کلی برسد لذا اگر کسی مجتهد باشد و استنباط هم نکرده باشد. این اشکالی تولید نمی‌کند. حجیت خبر ثقه در موضوعات، اخبار از اجتهاد را شامل می‌شود چون اخبار از اجتهاد اگرچه ملازمه با حکم کلی الهی بالفعل ندارد ولی بهر حال به این معناست که اگر زید که اجتهاد او ثابت شده حتی اگر یک مسئله هم استنباط نکرده باشد و اجتهاد او مؤدی به یک حکم فعلی کلی الهی نشده باشد اما این صلاحیت را دارد که یک حکم کلی الهی از آن استفاده شود لذا منظور از ما یؤدی الی الحکم الکلّی، ما یصلح أن یؤدی الی الحکم الکلّی است.

نقض روشنی که می‌توان به آقای فاضل (ره) ایراد کرد این است که اصلاً این مسئله ممکن است در مورد خبر ثقه‌ای که حاکی از قول امام است نیز اتفاق بیفتد؛ مثلاً وقتی زرارة خبری را از امام نقل می‌کند لزوماً مؤدی به یک حکم کلی الهی نیست چون ممکن است در خبر زرارة اجمال و ابهام باشد و ما اصلاً نتوانیم یک حکم کلی الهی استفاده نکنیم. مگر در آنجا لزوماً همیشه حکم کلی الهی استفاده می‌شود؟ مگر اخبار از قول امام ملازم با اخبار از یک حکم کلی الهی است؟ لذا بطور کلی باید

اینگونه معنی کنیم تا به کلی مشکل برطرف شود و آن اینکه بگوییم منظور از ما یؤدی الی الحکم الکی «ما یصلح أن یؤدی الی الحکم الکی» است و آنگاه «ما یصلح أن یؤدی الی الحکم الکی» هم خبر ثقه‌ای که ممکن است مؤدی به حکم کلی نشود و هم آنجا را که خبر از اجتهاد زید می‌دهد و ممکن است مؤدی به یک حکم کلی الهی نشود را شامل می‌شود. لذا اشکال سوم هم به نظر ما وارد نیست.

#### بررسی اشکال چهارم:

اشکال چهارم این بود که اینکه آقای حکیم فرموده هیچ فرقی بین اخبار از اجتهاد و اخبار از قول امام نیست مگر در یک جهت این سخن درست نیست و بین اخبار از اجتهاد و اخبار از قول امام فرق است چون در اخبار از قول امام آنچه که مقصود اصلی است، خود حکم است و قول الامام مغفول عنه است یعنی وقتی مثلاً زرارة می‌گوید قال المعصوم «الصلاة الجمعة واجبة» اینجا کسی دیگر توجهی به قول امام به عنوان یک موضوع خارجی ندارد و همه توجهات به سمت آن حکم و خوب نماز جمعه معطوف می‌شود پس خود قول الامام یک واسطه است و اصلاً به آن نگاه نمی‌شود اما در اخبار از اجتهاد خود اجتهاد مقصود بالذات است و آن حکم کلی که ممکن است مجتهد اظهار کند مغفول عنه است یعنی نسبت اخبار از قول امام و اخبار از اجتهاد عکس یکدیگر است در اولی همه قصد و توجه به سمت حکم کلی است که از قول الامام استفاده می‌شود و در دومی همه توجه به سمت خود اجتهاد است و دیگر اصلاً اذهان به سمت حکمی که مجتهد می‌خواهد استنباط کند، متوجه نیست.

پاسخ ما به مرحوم آقای فاضل این است که ما هم قبول داریم بین آنها تا حدودی فرق است اما مشکل این است که با این بیان، شما گویا دلالت را تابع قصد و اراده فرض کردید و این باطل است چون وقتی ما گفتیم مراد از حکم «ما یؤدی الی الحکم» است چه به مدلول مطابقی و چه به مدلول التزامی آنگاه دیگر سخن از قصد و توجه معنی ندارد و مغفول بودن یا نبودن تأثیری در این دلالت ندارد زیرا الدلالة لیست تابعة للارادات و القصود دلالت تابع اراده و قصد نیست. در دلالت التزامی دال بالملازمه دلالت بر مدلول می‌کند حتی اگر متکلم نسبت به آن غفلت داشته باشد. اگر متکلمی سخنی بگوید و کلام او به دلالت التزامی دال بر یک مطلبی باشد، عقلاء به کلام او می‌توانند اخذ کنند و او نمی‌تواند عذر بیاورد که من اصلاً قصد دلالت التزامی را نکردم چون دلالت تابع قصد نیست. البته برخی می‌گویند دلالت تابع قصد و اراده است ولی قطعاً این نظریه باطل است.

در دلالت مطابقی هم همین گونه است؛ اگر کسی بگوید من این کلام را گفته‌ام ولی مدلول مطابقی را قصد نکردم، عقلاء به مدلول مطابقی این کلام ولو متکلم ادعا کند مقصود و مراد من نبوده است اخذ می‌کنند و عذر او برای عدم توجه نسبت مدلول مطابقی یا غفلت از مدلول مطابقی به هیچ وجه قابل قبول نیست. لذا این فرق نمی‌تواند در شمول ادله حجیت نسبت به موضوعات مشکلی ایجاد کند.

اما مع ذلک کله سخن آقای حکیم صحیح نیست و اشکالات دیگری متوجه مرحوم آقای حکیم است.

**بحث جلسه آینده:** بررسی دلیل سوم و سخن آقای حکیم خواهد بود. «والحمد لله رب العالمین»